

عنوان: اگر جریان اصحاب فیل حق است چرا کعبه در جنگها و سیل ها آسیب دیده است؟

گروه ۶ : پاسخ های مربوط به حقانیت قرآن

شماره: ۴

نوع پاسخ: نوشتاری و صوتی

-پاسخ صوتی را در پایین متن دریافت نمایید.

تاریخ ثبت: بیست هفتم مرداد ماه هزار و چهارصد و دو

سؤال: (مخالف)

شما که طبق قرآن معتقدید اصحاب فیل و سپاه ابرهه به امر خداوندتان و با سنگ باران شدن از آسمان توسط پرندگانی خاص شکست خوردند و از تخریب کعبه بازگردانده شدند، پس چطور است که خدایتان در موارد بعدی در جنگ ها و سیل ها نتوانست از خانه خویش دفاع کند و تخریب شد؟

پاسخ نوشتاری:

اینگونه برهان آوردن مانند آن است که؛

مثلا مهندسی زبده، شهری را با تمام زیر سازی های عالی و حساب شده و خیابان کشی ها و منزل سازی های منظم و بررسی شده که برای هر عاقل اهل فنی قابل تشخیص است و شخصیت موجه سازنده را به خوبی ترسیم می کند، بنا نموده است.

او همچنین سیستم های دفاعی قوی و مجازات ها و قوانین محکمی را در مقابل مهاجمین به شهر و مفسدین در شهر قرار داده و قدرتمند بودن او در مقابله قطعی با آنها واضح است، که بر اساس مصلحت گاهی از آنها استفاده می کند و گاهی بر اساس حکمت هایی که ممکن است برای همگان واضح نباشد، با مسامحه رفتار می نماید.

همچنین او با وجود مجهز کردن شهر به سیستم های مواجهه با حوادثی که باز وقوع آنها هم خارج از اراده خود او نیست، بنا بر مصالحی که گاهها واضح و گاهها برای همگان واضح نیست، طوری قرار داده است که در مواردی ساکنین و بناها و گاهی حتی مراکزی را که خودش آنها را محترم اعلام کرده است، از این حوادث آسیب می بینند.

حال کدامین عقل سلیم می پذیرد که پس از اثبات حقانیت و زبده بودن سازنده با مشاهده شهر و آثار فراوان حکیمانه او، به صرف مواردی که گفته شد، عوض آنکه خود را ناقص در درک موضوعات بدانیم؛ یا منکر سازنده شویم و یا حکمت او را زیر سوال ببریم؟!

هرچند همین مثال و انطباق آن با موضوع مطرح شده، به عنوان جواب در این مورد کافی است؛ ولی باز هم به علاوه با واضح تر نمودن موارد زیر همراه با براهین متقن، بطلان قطعی این استدلال را هرچه بیشتر بر ملا می نماییم:

الف- قطعی بودن واقعه اصحاب فیل به همان صورت نقل شده در قرآن:

شکست غیر مترقبه سپاه ابرهه و اصحاب فیل از ناحیه آسمان در حوالی زمان ولادت پیامبر اسلام، امری است که کلیت آن و استناد به زمان وقوع آن به عنوان یک واقعه مهم در نقل های تاریخی مربوط به آن زمان در حد تواتر مشاهده می شود؛ و واضح است که تا قبل از آنکه هجرت پیامبر به عنوان مبنای تاریخ واقع شود، عام الفیل به عنوان زمان وقوع آن حادثه مبنای تاریخ در میان مردم آن منطقه بوده است.

از جمله در کتاب دلائل النبوة بیهقی (ج ۱ ص ۷۵-۷۸) در باب بیان سال ولادت پیامبر، این موضوع به وضوح مشاهده می شود؛ او همچنین با ذکر سند از قول شخصی به نام قیث بن اشیم نقل می کند که در پاسخ به اینکه آیا او بزرگتر است یا رسول خداوند، می گوید:

رسول خداوند (از لحاظ مقام و جایگاه) از من بزرگتر است، ولی سن من از ایشان بیشتر است. چرا که ایشان در عام الفیل متولد شدند، ولی مادرم (در سنی) که من متوجه می شدم، سرگین آن فیل را در حالی که تغییر رنگ داده بود، به من نشان داد.

مضافاً بر اینکه هنگام نزول سورة فیل و بیان این موضوع، بسیاری از افرادی که از جریان سپاه ابرهه و کم و کیف شکست آن با خبر بودند و حتی وقوع آن را با چشم دیده بودند، هنوز زنده بودند و در عین حال اسلام نیاورده بودند و به دنبال ادله علیه قرآن و اسلام می گشتند؛ و اگر این خبر مقداری با واقعیت اختلاف داشت، در جهت مقابله با قرآن و اسلام آن را در بوق و سرنا می بردند.

ب- متفاوت بودن جریان آسیب رسان های بعدی با جریان ابرهه و اصحاب فیل:

اینکه خداوند قادر حکیم چه هنگام بخواهد به جبارین و متمردين مهلت دهد و چه هنگام اراده نماید که آنها را عقوبت کند، امری است که به خود او بر می گردد؛ و جز در صورتی که خود از طریق پیامبران و اوصیاء آنان به ما خبر دهد، تشخیص تمامی ابعاد آن برای ما ممکن نیست؛ و لکن در همان ظاهر جریانات، تفاوت های واضحی میان جریان ابرهه و موارد بعدی مشاهده می شود.

طبق نقل کتب تاریخ و از جمله طبق آنچه که در کتاب البداية و النهایة ابن کثیر (ج ۲ ص ۱۷۰-۱۷۴) ذکر گردیده است؛ ابرهه با انکار مطلق و آشکار و به قصد تخریب کامل کعبه و ریشه کنی حج و زیارت بیت الله لشکر کشی نمود و فیل ها و فیل سواران را راه انداخت تا کعبه و آیین رفتن به زیارت آن را کلاً محو نماید، و در عوض مردم را به سوی کنیسه ای که خود در صنعاء در مقابل کعبه بنا نموده بود سوق دهد.

ولی سه یا چهار مورد بعدی کاملاً متفاوت بودند، به طوری که:

۱- در هردو مورد آسیب وارد شدن به کعبه توسط بنی امیه، که طبق نقل تاریخ طبری (ج ۵ ص ۴۹۸ و ج ۶ ص ۱۸۷) یکی در سال ۶۴ هجری و در اواخر عمر و زمان حکومت یزید بن معاویه توسط حُصَین بن ثُمیر، و دیگری در سال ۷۳ در زمان حکومت عبدالملک بن مروان به دست حجاج بن یوسف ثقفی انجام شد؛ در رابطه با جنگ قدرت میان بنی امیه و عبدالله بن زبیر بود، که پایگاه حکومتی و نظامی خود را در مکه و کنار بیت الله قرار داده بود.

و درست است که هیچ کدام این حرمت را رعایت نکردند، ولی هر دو طرف ادعای احترام به کعبه داشتند و مدعی اعتقاد به حج خانه بودند. لکن علی رغم ادعایشان، نه ابن زبیر حاضر شد مانند امام حسین به خاطر حفظ حرمت کعبه و حرم الهی از آنجا خارج شود، و نه امویان چنین ادعایی را رعایت کردند. بلکه بنی امیه برای سرکوبی رقیب خود مقر او را مورد حمله قرار دادند، و به کعبه نیز آسیب زدند و آنجا را با گلوله های منجنیق به آتش کشیدند.

ولی در هر دو مورد طرفی که پس از ختم غائله، کعبه در اختیارش بود به بازسازی کامل آن پرداخت. البته بهرحال عمل شنیع بی احترامی آنها به کعبه بدون هشدار نمائد، و طبق نقل همان تاریخ طبری هنگام استفاده از منجنیق صاعقه های فراوانی وارد شد و لاقلاً دوازده نفر از لشکریان حجاج و تعدادی از زبیریان هلاک شدند. و طبق نقل ابن منظور در لسان العرب تحت واژه "لحد" در آن هنگام صاعقه منجنیق و آنچه را که در آن بود سوزاند.

۲- در مورد جسارت و جنایت عظیم قرامطه به ساحت کعبه و حجاج بیت الله و ساکنین مکه توسط ابوطاهر جَنّابی (گناوه ای) در سال ۳۱۷ هجری نیز، که در بسیاری از کتب تاریخ و از جمله در تاریخ ابن خلدون (ج ۴؛ ص ۱۲۸-۱۲۹ و ص ۱۱۶) نقل شده است، در عین بزرگی جنایت و ابعاد آن، جریان آن با موضوع ابرهه متفاوت است.

چرا که قرامطی ها هرچند در هر حال کافر و ملحد بودند ولی در ظاهر شاخه ای از اسماعیلیان بودند که مدعی قبول اسلام و قرآن و پیامبر و شش امام از دوازده امام شیعیان، و بعد از امام صادق قائل به امامت محمد بن اسماعیل نوّه امام صادق بودند.

ولی خود را جزء باطنیه می دانستند و ابراز می کردند که هریک از احکام دارای تأویل و باطنی است که اصل معرفت باطن است و با شناخت باطن حکم ظاهر برداشته می شود. در مقاله قرامطیان در سایت ویکی فقه (fa.wikifeqh.ir) به نقل از کتاب "فرق بین الفرق" در مورد آنها چنین می گوید:

«بدون عهد و میثاقی، برای هر رکنی از ارکان شریعت تاویلاتی آوردند که مورث گمراهی است. چنانکه گفتند: نماز دوست داشتن امام است، و حج زیارت و خدمت اوست، و مراد از روزه امساک از افشاء راز ایشان است. و گفتند: هر کس که معنی عبادت را دانست، وجوب آن از او ساقط می شود؛ و یقین را در معرفت تاویل دانستند.»

و بر این اساس اصل حج را زیارت و خدمت به امام مورد ادعای خودشان می دانستند و بدون این اعتقاد اعمال حج را باطل و خرافات اعلام می کردند؛ و وضع موجود حج را مانع رسیدن به ایده مورد ادعای خودشان می دانستند.

و از طرفی معتقد بودند که اجازه دارند مخالفین ایده های خودشان را چپاول و غارت نمایند و به قتل برسانند؛ و بر این مبنا بود که به کاروان های حاجیان حمله می کردند و ابوطاهر در سال ۳۱۷ هجری آن جنایت هولناک را در مراسم حج انجام داد و تعداد قابل توجهی از مُحرمین و غیر از آنان را کشت و درب کعبه را کند و پوشش کعبه را از آن جدا نمود و حجرالاسود را با خود به مقر حکومتش احساء در ناحیه بحرین برد که تا بیست و دو سال در آنجا باقی ماند.

ولی او در عین حال هنگام کشتار حاجیان عمل شنیع خود را مستند به آیه سی و سوم سوره مائده می نمود، و در پاسخ فریاد حاجیانی که در زیر تیغش می گفتند: چرا پناهندگان به خداوند را می کشی؟ پاسخ می داد: کسانی که با دستورات و نواهی الهی مخالفت می کنند پناهندگان به خداوند نیستند.

به علاوه طبق آنچه که از جمله ابن کثیر در بدایه (ج ۱۱ ص ۱۶۰-۱۶۱) ذکر نموده، پرده کعبه را تکه تکه کرد و میان اصحابش (که حدود نه صد نفر بودند) تقسیم نمود؛ که واضح است چنین تکه پارچه هایی ارزش مالی نداشتند و به خاطر شریف دانستنش مهم بودند.

و طبق نقل ابن خلدون در کتاب تاریخ (ج ۴ ص ۱۱۶) انگیزه ابوطاهر از انتقال حجرالاسود به احساء، آن بود که می خواست مراسم حج را به منطقه خودش منتقل نماید؛ که این قبیل اعمال حاکی از آن بود که این منحرفان فاسق در عین حال بر خلاف ابرهه با کلیت حج و کعبه مخالفت نمی کنند.

آن شخص پلید از لشکر او هم که طبق نقل ابن کثیر، هنگام جنایت در کنار کعبه آیات سوره فیل را یاد می نمود و می گفت: پس پرندگان گروه گروه کجایند؟ و کلوخ های حاوی سنگریزه کجایند؟ با توجه به ادعای مسلمان بودن شان می توانسته از باب انکار محض نباشد، بلکه منظورش این باشد که اگر ما نیز مانند سپاه ابرهه به ناحق تعدی کرده بودیم، آن پرنده ها به سراغ ما نیز می آمدند.

و در هنگام قصد غارت ناودان کعبه نیز همین که شخص مأمور به انجام آن کار سقوط می کند و می میرد، ادامه نمی دهند و آن را با وجود ارزش مالی بالا رها می کنند؛ که می توانسته از باب وحشت به احتمال هشدار برای نزول عذاب باشد.

۳- و در مورد جریان اخیر، یعنی اشغال مسجدالحرام توسط جمعی از وهابیون مدعی مهدویت و مخالف حکومت سعودی، به رهبری شخصی به نام جُهیمان العُتَیْبی و با ادعای مهدویت در مورد شخصی به نام محمد بن عبدالله القحطانی، در حدود چهل و پنج سال پیش،

یعنی اول محرم ۱۴۰۰ قمری برابر با بیست آبان ۱۳۵۸ شمسی، و به دنبال آن دو هفته جنگ و کشتار در کنار کعبه و وارد شدن آسیب‌هایی به مسجد الحرام و کعبه نیز؛ موضوع مشابه جریان هتک حرمت مسجد و کعبه توسط بنی امیه و ابن زبیر است، که در بند اول ذکر شد.

ج- دلایل موارد آسیب دیدن کعبه با سیل:

همانطور که در مقاله چهارم گروه یازدهم، یعنی گروه پاسخ‌های مربوط به موارد دیگر، همین وب‌سایت، تحت عنوان "زلزله؛ گسل! یا گناه؟" دیدیم؛ اصل وقوع وقایعی مانند زلزله و سیل ناشی از نافرمانی‌ها و گناهان بندگان و به عنوان هشدار از جانب خداوند است که در ظاهر با سبب‌های طبیعی اتفاق می‌افتد.

حال طبق این اصل هنگامی که این قبیل وقایع در مکان‌های مقدسی مانند مکه و کنار کعبه اتفاق می‌افتد، از جمله نشان‌دهنده آن است که اعمال و اعتقاداتی از ساکنین و زائرین آنجا مبعوض درگاه خداوند است و خداوند به آنها هشدار می‌دهد تا دست از آن اعمال و اعتقادات نادرست‌شان بردارند؛ و به حج و زیارت خانه به تنهایی و همراه با آن اعمال و اعتقادات ناشایست بسنده نکنند و دلخوش نباشند.

و حتی آسیب رسیدن به خود کعبه و این مراکز و حتی تخریب آنها با این وقایع می‌تواند هشدار بر این امر باشد، که با تمادی در معصیت‌ها ممکن است خداوند این نعمت را نیز از آنها سلب نماید.

به علاوه می‌بینیم که خلاق به این وسیله نیز امتحان می‌شوند؛ که چه کسانی مؤمن واقعی هستند و با وقوع این وقایع در اصل حقیقت شک نمی‌کنند، و چه کسانی مدعی ایمانند و با وجود این همه آثار قدرت پروردگار به محض اتفاق این قبیل موارد، عوض آنکه آن را در جایگاه خود قرار دهند و وجه آن را بفهمند و یا علم آن را به خالقش برگردانند، نسبت به اصل حقایق و توحید ابراز تردید می‌کنند.

پاسخ صوتی: